

ویژگی‌های سبکی، ساختاری و فکری کتاب «نقض»

دکتر عبدالرضا مدرّس‌زاده^۱

چکیده

زبان و ادبیات فارسی، به دلیل ارتباط مستقیمی که برخی از شاعران با مراکز قدرت سیاسی روزگار خود داشته‌اند، تقریباً آینه بازتاب دهنده باورهای رایج و رسمی‌ای است که با محوریت اعتقادات اهل سنت و جماعت همراه بوده است.

هر چند چهره‌های درخشان ادب فارسی با وجود گرایش مذهبی به اهل سنت در گرامی‌داشت و شأن‌خاندان مصطفوی (اهل بیت علیهم السلام) کوتاهی نکرده‌اند، اما به هر روی، مباحث فقهی و کلامی مورد توجه شاعران، بر پایه‌های باور مذهبی شکل گرفته‌اند.

کتاب نقض - که نویسنده مخلص و پاک‌اعتقاد آن، به دفاع از باورهای آیین تشیع پرداخته است - یادآور روزگاری است که رویارویی‌ها و چالش‌های مذهبی، به اوج خود می‌رسند (قرن ششم هجری) که در طول سده‌های پس از تألیف، با وجود اهمیتش، کمتر مورد توجه واقع شده است.

مقاله حاضر، کوششی مختصر است در معرفی سبک و ساختار و ارزش‌های ادبی این کتاب مستطاب که می‌تواند پایه‌ای برای پرداختن به «ادبیات شیعی» باشد.

کلیدواژه‌ها: نقض، نثر فارسی، سبک‌شناسی، ادب شیعی.

^۱ (۱). دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کاشان.

طلوع شعر فارسی در ایران، هم‌زمان با روزگاری است که امرای محلی و ملی ایران‌زمین به دلایل سیاسی و اجتماعی و برای تقویت مبانی قدرت خود، به خلافت عباسی بغداد گرایش نشان می‌دهند و در مقابل قدرت اندک خاندانی کاسب و بازاری مانند صفاریان که شجاعانه به مقابله با این سلطه عربی - سنی می‌پردازند، غزنویان با حکومت خود در اجرای منویات و فرمان‌های خلفای ظالم عباسی، سنگ تمام می‌گذارند که قتل عام شیعیان در ری، یکی از نمودهای آن است.

در چنین شکلی از ساختار قدرت که در ایران رسم شده است و بهره‌برداری از گرایش‌های مذهبی و اطاعت صرف از خلیفه‌ای در بغداد است و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوانده می‌شود، شاعران و ادیبان - که دربار و صاحبان قدرت را بهترین محل و کس برای عرضه هنر خود و گذران زندگی می‌دانستند - از همراهی با این تزویرورزی‌ها چاره‌ای ندیدند و اگر اعدام وزیر متهم به تشیع (حسنک وزیر) در میان بود، همراهی کردند و اگر شاعری با قدرت حاکم درافتاد و گرایشی در مذهب داشت (ناصر خسرو)، او را از خود دور ساختند.

از سوی دیگر، تفرق و چنددستگی مذهبی که از لحظه ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی را فرا گرفت و موجب شد که بیشتر دقت و اندیشه اصحاب درس و منبر، صرف بیان اختلافات و تحلیل آنها و بر شمردن باور خود بر دیگران شود، تقریباً فضایی را پیش می‌آورد که انتخاب سره از ناسره، در جستجوی «فرقه ناجیه» برای مردم، دشوار و گاهی ناممکن بود.

با گسترش علوم اسلامی و تأسیس مدرسه‌های گوناگون و تربیت نسل علما و اصحاب قیل و قال، جریان این بیان اختلافات مذهبی و باور خود را برتر شمردن، البته از نفس نیفتاد و حتی فراتر از بحث‌های مستدل تاریخی و کلامی، به دشنام‌ها و درشت‌گویی‌هایی کشیده شد که در عرصه شعر و ادب، گونه‌ای هجو و قدح را پیش

ص: ۳۶۱

آورد و در کتاب‌های علمی و کلامی، دشنام‌های صریح سرشار از اتهام به رفض و قرمطی و نصب و ... را در برداشت.

هرچند که نفس نوشتن کتاب‌هایی در ردّ و تأیید مذاهب موجود پسندیده است و می‌تواند گونه‌ای روشنگری منجر به روشن‌فکری را پیش آورد، اما به دلیل غلبه شدن احساسات ایرانی بر فضای مباحث از یک سو و رواج عنصر تعصب از سوی دیگر، معمولاً مباحث، بی نتیجه رها می‌شده است و تنها نتیجه، این بوده است که هر کدام از دو طرف بحث، حرف‌های خود را زده‌اند و گذشته‌اند.

کتاب‌هایی مانند نقض عبد الجلیل قزوینی و حتی کتاب بعض فضائح الروافض، از این دسته‌اند، هر چند که مقایسه و کنار هم آوردن این دو کتاب، منصفانه نیست؛ زیرا قزوینی رازی با تمسک به شیوه راستین ائمه هدی، آغازگر جدال و نقد نیست؛ اما با تعهد دینی‌ای که دارد، سکوت را در برابر هتاک‌ها و تهمت‌ها و افتراهای مذهبی، جایز ندانسته است.

راست این است که وضع ادبی قرن ششم در ایران آن روزگار، با پاره‌ای دگرگونی‌ها رو به روست که علمی‌تر شدن فضای ادبیات و توجه شاعران و ادیبان به مدارس و نظامیه‌ها و راه یافتن مباحث کلامی و فلسفی به شعر، مصداق اصلی آن است و البته دور شدن شعر از دربارها و مراکز قدرت و راه‌یابی مفاهیم عرفانی به شعر فارسی هم در این تغییر رویکرد، بی‌تأثیر نبوده‌اند.

به همان اندازه که «تأسیس مدارس و آشنایی با کتب زبان عربی و رواج علوم، شاعران را فاضل می‌ساخت»^۲ به دلیل «تسلط فکر مذهبی»، «دامنه تعصبات مذهبی به همه جا کشیده شده بود»^۳ که نه تنها جدال میان مذاهب اصلی (شیعه و سنی) را در پی داشت، بلکه نحله‌های درون یک مذهب (شافعی و حنفی) هم بسیار درگیر نزاع‌ها و اختلاف‌های خون‌آلود بودند.

ص: ۳۶۲

این که شاعری چون شیخ عطار نیشابوری در آغاز منظومه منطق الطیر، از ترک تعصبات مذهبی سخن رانده است و به نوعی، آن را مغایر شیوه و سلوک عرفانی می‌داند، نشان می‌دهد که این نوع اوضاع اسف‌بار تا روزگار او در قرن هفتم هم رواج داشته است و عطار در پایان مدح خلفای اسلامی می‌گوید:

ای گرفتار تعصب مانده - دایماً در بغض و در حب مانده

گر تو لاف از عقل و از لب می‌زنی - پس چرا دم در تعصب می‌زنی^۴.

این هم که شاعری چون حکیم سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه - مثنوی نامدار خود - از خلفای اسلامی در کنار پنج تن مقدس علیهم السلام یاد کرده است و هم ابو حنیفه و هم شافعی را ستوده است، نشان از اقدام عملی این شاعر حکیم در رفع اختلافات مذهبی دارد، کمتر توفیقی به دست آورده است؛ زیرا در همین روزگار سیاسی، کتاب‌های تند علیّه ارباب و اصحاب مذاهب گوناگون نوشته می‌شود.

چرا قرن ششم؟

^۲ (۱). سبک‌شناسی شعر، ص ۹۲.

^۳ (۲). همان جا.

^۴ (۱). منطق الطیر، ص ۲۵۳.

در این جا سخن این است که در مقطع قرن ششم هجری، چرا شاهد این نگارش‌های متعصبانه هستیم؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که اتفاقات فرهنگی، دفعاتاً و آنی شکل نمی‌گیرند، بتوان دلایلی را برشمرد تا به این نتیجه رسید که چرا در قرن ششم، کتاب‌های «بعض» و «نقض» نوشته می‌شوند؟!

۱. نظامیه‌ها و مدارس مانند آن از قرن پنجم هجری، سخت در تکاپوی پرورش دانشوران مذهبی هستند که البته بر اساس تأکید مؤسس این مدارس - خواجه نظام الملک - سختگیری و تعصب مذهبی، بخشی از این آموزش‌ها را تشکیل می‌دهد.

۲. اعمال قدرت بلامنازع خلفای عباسی در ایران از قرن چهارم به بعد، این ذهنیت را پیش آورده است که زمینه برای نادیده گرفتن بخشی از باور مسلمانان - شیعیان - فراهم است.

ص: ۳۶۳

۳. حضور اکثریت سنی مذهب در همه ارکان و شئون تاریخ و فرهنگ و اجتماع ایرانی، مؤکد آن ذهنیت نادرست بوده است که اصحاب ولایات دیگر از میان رفته‌اند و در شهرهای محدود (ری - قم - کاشان) منحصر شده‌اند و نمود و وجودی ندارند.

۴. غرور علمی بر آمده از مدارس دینی در برتر شمردن یک مذهب بر سایر مذاهب، دخالت تام دارد، به گونه‌ای که این نزاع‌ها حتی به میان شافعیان و حنفیان - دو گروه عمده اهل سنت - هم کشیده می‌شود و خانه‌ها در آتش قهر و تعصب، سوزانده می‌شوند

۵. از سوی دیگر، نتیجه تلاش‌های علمی، تحقیقی و متعهدانه فقهای بزرگ امامیه (شیخ مفید، شیخ طوسی و ...) در این قرن، خود را نشان می‌دهد و به دلیل جایز نبودن سکوت در برابر ابهامات و اتهامات متعصبان، دامنه بحث به خودی خود گسترده می‌شود و سراسر قرن ششم هجری را فرا می‌گیرد.

کتاب «نقض» چه می‌گوید؟

برخی عالمان اهل سنت به دلایل پیش گفته و از جمله، خود را به بهانه در اکثریت بودن، برتر دانستن، بخشی از تلاش و کوشش علمی خویش را صرف باطل شمردن آرا و عقاید اصحاب مذاهب دیگر به ویژه مذهب شیعه امامیه کردند و از این رو، در حدود سال‌های نزدیک به ۵۵۵ ق، کتاب بعض فضائح الروافض نوشته شد که توضیح محتوای آن، نیاز به گفتن ندارد. یک سال پس از نگارش این کتاب غیر محترمانه و تهمت‌آلود در حدود ربیع الأول سال ۵۵۶ ق، علمای شیعه در جستجوی نسخه‌ای از آن بودند که پس از یافتن نسخه اصل این کتاب، آن را برای شیخ عبد الجلیل قزوینی فرستادند و او بی‌درنگ به پاسخ دادن بنبند این کتاب سرگرم شد و در حدود سال‌های ۵۵۶ تا ۵۶۰ ق، کار خود را به اتمام رسانید و کتاب نقض متولد شد که به نام:

بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض» نامدار شد.^۵

ص: ۳۶۴

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، توان علمی و حوصله و دقت نظر عبد الجلیل قزوینی است که عده‌ای از اکابر علمای تشیع در ری پس از دریافت کتاب بعض فضائح الروافض به این نتیجه رسیدند که کار پاسخگویی در توان این نویسنده متعهد است و کتاب را برایش می‌فرستند به گونه‌ای که او خود گفته است:

و پیش از وصول این کتاب به ما مگر زمره‌ای از خواص علمای شیعه، این کتاب را مطالعه کرده بودند. بر لفظ گهر بار سید السادات برفته که عبد الجلیل قزوینی می‌باید که در جواب این کتاب بر وجه حق، شروعی کند چنان که کسی انکار آن نتوان کرد.^۶

نویسنده، این کتاب را به نام و تأیید حضرت «صاحب الزمان مهدی بن الحسن بن علی ... - علیهم الصلوٰة و السلام -» آغاز کرده است و به گونه‌ای نوشته است که «خواص را دافع شبهات و عوام را مثمر دلالات باشد».^۷

غفلت تاریخی از کتاب «نقض»

پیش‌تر یادآور شدیم که به دلایلی، شاهد غلبه فرهنگ و ادب و هنر شکل گرفته بر پایه باورهای اهل سنت و جماعت بوده‌ایم و انبوه شاعران و نویسندگان ایرانی پیش از دولت صفوی، غالباً در مذهب اهل سنت جای داشته‌اند و از این رو، هم چنان که در هیچ کجای ادب فارسی ذکر و یادکرد و به ویژه نقل شعر و تضمین و استقبال از ناصر خسرو قبادیانی علوی (پیرو آیین شیعی اسماعیلی) به چشم نمی‌آید، استناد و یادکردی نسبت به کتاب نقض و نویسنده آن هم در میان نیست. حتی شگفت این است که بعدها شاعران شیعی مذهب هم برای دفاع از معتقدات خود و ترویج اصول فکری و آیینی مطلوب خویش از این کتاب مرجع، یاد نکردند.

به هر روی، این کتاب، مرجعی مفید در مباحث اعتقادی به شمار می‌رود که با

ص: ۳۶۵

وجود ارزش و محتوای سرشار آن، کمتر مورد توجه واقع شده است.

ساختار نثر کتاب «نقض»

کتاب عبد الجلیل قزوینی در قرن ششم هجری نوشته شده است و در تاریخ ادب فارسی، این قرن، دوره فنی‌نویسی و گرایش به زبان و ادب عربی و بهره‌مندی از اشعار و امثال عرب در متونی مانند کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و ... است. به

^۵ (۱). تاریخ ادبیات در ایران، ص ۹۸۵.

^۶ (۱). نقض، ص ۵.

^۷ (۲). همان جا.

گونه‌ای که حتّی «در نثرهای نقلی و خبری نیز معانی در زیر توده انباشته الفاظ دشوار، نه تنها صراحت و روشنی، بلکه پیوستگی و تسلسل و توالی خود را نیز از دست داد».^۸

البته این شیوه نثر غیر قابل فهم و دشواریاب، بیشتر در متونی که نویسنده داعیه فضل‌مداری و هنرنمایی دارد، به چشم می‌آید و گرنه در همین قرن ششم و در بحبوحه فنی‌نویسی و عربی‌گرایی، آثاری با موضوعات عرفانی (أسرار التوحید و کشف الأسرار) و اخلاقی (کیمیای سعادت) وجود دارند که برای جذب مخاطب و انتقال دانش و بینش مورد توجّه نویسنده، به زبانی کاملاً ساده نوشته شده‌اند.

نثر کتاب عبد الجلیل قزوینی، دقیقاً این گونه است. آشکار است که نویسنده، آن مقدار دانش و فضل و سواد ادبی داشته است که بتواند کتابی مصنوع و سرشار از هنروری‌هایی بنویسد که در برابر طیف اکثریت نویسندگان و شاعران سنی‌مذهب، نمونه‌ای به یادگار باشد؛ اما رسالت او و در واقع، چیزی که از او درخواست کرده‌اند، مانع از این گونه هنرورزی‌هایی است که سراسر قرن ششم را در بر گرفته است. هر چند ذهن وسوسه می‌شود که به زبان بیان کند که اصلاً شاید قزوینی رازی، به عمد به شیوه‌ای از نثر فارسی پناه برده است که کمتر هم‌خوانی و همسانی با نثر معیار روزگار خود داشته باشد که امتیاز آن در دست ادیبان سنی‌مذهب است.

هر چند نثر عبد الجلیل قزوینی، فخامت ادبی و سلامت و روانی شاعرانه متونی چون تاریخ بیهقی و قابوس‌نامه را ندارد، اما او مانند دیگر کسانی که نثر تعلیمی نوشته‌اند «روشنی بیان، قوّت تعبیر، ایجاز غیر مخل و جاذبه تصویر را در نثر تعلیمی

ص: ۳۶۶

خویش به کار گرفته است».^۹

با وجود این شاید بتوان با دقّتی سرشار از وسواس و خرده‌گیری، به نکات و مواردی در متن کتاب رسید که ارزش ادبی‌کتاب را به گونه‌ای تنظیم کند که یادآور سابقه نامطلوب «نثر علمی و مذهبی فارسی‌نویسان عصر صفوی» باشد.^{۱۰}

پاره مختصّات کتاب «نقض»

الف. ویژگی‌های زبانی

۱. واژگان کهن فارسی

واژه‌های کهن فارسی که از بیش از اسلام و صدر دوره اسلامی در زبان ایران رواج داشت، با روندی روبه کاهش همچنان تا قرن ششم هم به چشم می‌آید. با این که نویسنده نقض در پی کارکردهای زبانی نیست، اما کاربرد این واژگان

^۸ (۱). فنّ نثر در ادب فارسی، ص ۱۳۹.

^۹ (۱). از گذشته ادبی، ص ۱۶.

^{۱۰} (۲). نقش بر آب، ص ۵۵۴.

کهن نشان می‌دهد که در زبان معیار قرن ششم هجری، این واژگان حضور داشته‌اند و اکنون مشخصه سبکی به شمار می‌روند.

این واژگان یا تلفظ و گویش کهنه دارند، مانند خورآسان به جای خراسان، یا حالت ابدال دارند مانند بیران به جای ویران، ورده به جای برده یا قلب هجا دارند سرخاب به جای سهراب.

برخی واژگان کهن دیگر چنین است: اشنان؛ افروشه؛ اوستین؛ چفسیدن؛ تلاویدن؛ دوغبا؛ زفان؛ مکرر؛ گرماوه؛ کیاک؛ کلارگر؛ کندوج؛ هزبر.^{۱۱}

۲. تأثیرپذیری زبان فارسی از نحو عربی

به دلیل دانش و تخصصی که نویسندگان در ادب عربی دارد و متون علمی و فقهی آن روزگار که به زبان عربی نگاشته می‌شده‌اند، برخی ویژگی‌های نحو و صرف عربی در

ص: ۳۶۷

متن فارسی کتاب، قابل ملاحظه است که برخی نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم.

یک. واژگان عربی کم کاربرد

قزوینی، برخی واژگان را که در ذهن داشته است و کم کاربرد هم بوده‌اند، آورده است، مانند: شفیر (آستانه)؛ شطارت (بدکاری)؛ طنفسه (زیرانداز).^{۱۲}

دو. عربی شدن ساخت جمله فارسی

این ویژگی در آثار کسانی مانند ابو الفتوح رازی (مفسر بزرگ هم روزگار با عبد الجلیل قزوینی) و بعدها در آثار واعظ کاشفی هم قابل یافتن است که بیشتر از توغل و ممارست نویسندگان در متون ادب عرب و تأثیرپذیری از نگارش و جمله‌بندی بر سیاق صرف و نحو عرب ناشی شده است، مانند این نمونه‌ها:

– این اسامی که یاد کرده‌اند نه واضح اند نه صاحب مذهب نه مطاع اند نه مقتدا؛ ناقلانی اند معتمد، مستنبطانی اند امین کافی.^{۱۳}

– چگونه درس فقه و شریعت نباشد جماعتی را که کتب‌خانه‌های ایشان مملو باشد از کتب اصولی و فروعی؟

– مگر به سمع این قائل نرسیده است که مرتضای بغداد را چهار صد شاگرد فاضل متبحر بوده‌اند دون از دگران؟^{۱۴}

^{۱۱} (۳). ر. ک: نقض، ص ۳۹۸، ۷۴، ۲۱۷، ۶۷، ۳۳۶، ۳۲۱، ۲۵۴، ۵۶۹، ۴۳۷، ۳۶۸، ۵۸۲، ۲۷۷، ۳۴۶ و ۱۸۲.

^{۱۲} (۱). ر. ک: همان، ۲۷۲، ۱۲۲ و ۳۵۴.

^{۱۳} (۲). همان، ۲۹.

سه. سایر موارد

در متن کتاب نقض، مواردی مانند تکیه کلام عربی (علی زعمه،^{۱۵} ممکن^{۱۶}) جمع بستن جمع‌های عربی (برکات‌ها،^{۱۷} اصحابان^{۱۸}) جمع مکسر بستن واژه فارسی رهبان (رهبانیه) معرب کردن واژه فارسی (کاشان/ قاشان^{۱۹}) هم به چشم می‌آید.

ص: ۳۶۸

۳. ساختار جمله فارسی

نثر کتاب نقض، برخی ویژگی‌های دستوری (نحوی) هم دارد که اگر با کتاب‌های هم‌روزگارش مقایسه شود، پاره‌ای نکات تازه در مورد وفاداری نویسنده به زبان فارسی یا انحراف او از شیوه و هنجار فارسی‌نویسی، آشکار خواهد شد.

یک. فعل در وجه وصفی (ماضی نقلی ناقص)

– خواجه در موضعی به دلیل آورده/ به جای آورده است.^{۲۰}

دو. «ی» استمرار آخر فعل

– پیوسته جهاد را میان بسته بودی و یک ساعت نیاسودی.^{۲۱}

سه. رعایت «ی» شرط

– اگر مبتدعی را به جایی نشان دادندی، طلب کردندی و بکشتندی.^{۲۲}

چهار. کاربرد خاص حروف اضافه

را به معنی به:

– آن کس که نصرت و قوّت و مدد کند مصطفی را.^{۲۳}

^{۱۴} (۳). همان، ص ۳۹.

^{۱۵} (۴). ر. ک: همان، ص ۱۵.

^{۱۶} (۵). ر. ک: همان، ص ۲۹۸.

^{۱۷} (۶). همان، ص ۱۵۵.

^{۱۸} (۷). همان، ص ۳۲۱.

^{۱۹} (۸). همان، ص ۳۹۵.

^{۲۰} (۱). همان، ص ۶۳.

^{۲۱} (۲). همان، ص ۱۴۹.

^{۲۲} (۳). همان، ص ۸۶.

را به معنی برای:

- و مانند این ابیات و کلمات بسیار است بوطالب را.^{۲۴}

پنج. آوردن «ب» بر سر فعل

- روایت باشد که دلشان بر وی سوخته باشد.^{۲۵}

شش. آوردن اولی‌تر به جای اولی

ص: ۳۶۹

- ایشان در شجاعت و قتال، اولی‌تر اند.^{۲۶}

ب. ویژگی‌های ادبی

با آن که عبد الجلیل قزوینی، مستقیماً در پی به کارگیری هنرها و آرایه‌های ادبی نبوده است، اما گاهی سبک و سیاق سخن او به سوی هنرورزی کشیده شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. آرایه‌های ادبی

سجع:

- معرضاتی نامعقول و اشاراتی نامعقول نامقبول.^{۲۷}

- کتب شیعه ظاهر و باهر است.^{۲۸}

جناس خط:

- بدین غایت جسارتی قلم در میدان هذیان افکنده.^{۲۹}

- به دنیا در جسارت باشد و به آخرت در خسارت.^{۳۰}

^{۲۳} (۴). همان، ص ۴۷.

^{۲۴} (۵). همان جا.

^{۲۵} (۶). همان، ص ۲۲۹.

^{۲۶} (۱). همان، ص ۵۵.

^{۲۷} (۲). همان، ص ۴.

^{۲۸} (۳). همان، ص ۱۸.

^{۲۹} (۴). همان، ص ۵.

^{۳۰} (۵). همان، ص ۱۵۶.

ترتیب:

- چون این عزم مصمم شد، دل مژده به جان داد، جان پیغام به زبان و زبان به بنان و بنان به بیان.^{۳۱}

تکرار مصوّت کوتاه:

- چنان است که وحشی کافر غلام هند جگرخواره که مادر خال المؤمنین خواجه است.^{۳۲}

تنسيق الصفات:

- چون قلم به دست دشمنی باشد مدبری، مجبری، مشبّهی، بغیضی، مبغضی،

ص: ۳۷۰

انتقالی ای، مقلّدی، مفسدی.^{۳۳}

۲. ترکیب سازی

عبد الجلیل قزوینی برای بیان مقصود خود، برخی ترکیب ها را بر ساخته است که شماری از آنها زیبا و دارای ارزش ادبی و هنری هم هستند. نمونه ای از این ترکیب ها - که شاید بتوان برخی از آنها را تکیه کلام اهل فقه و مدرسه دانست - چنین است:

ابله دیدار؛ اموی صفت؛ پای خوانان؛ بر خود خندیدن؛ بغض مادر آورده؛ پالانگر؛ پستجو؛ دستار بند؛ ریش به نماز نبودن؛ صاحب وضو؛ عداوت مادر آورده؛ کلام خواستن؛ گل گیر؛ نویسنی.^{۳۴}

۳. به کار بردن شعر فارسی

با وجود کراهتی که شعر نزد فقهای امامیه داشته است و نیز قزوینی نمی خواسته است از شعر شاعران سنی مذهب بهره مند شود مگر این که شاعر سنی، در ستایش حضرت علوی علیه السلام سروده باشد و شاعران شیعی هم در اقلیت بوده اند، باز نویسنده از ارزش هنری و کاربردی آوردن شعر در متن خود، غافل نمانده است و جای جای سخن خویش را به شعر آراسته است.

عبد الجلیل، گاهی شعر شاعران سنی مذهب را که موافق باور خود اوست، می آورد، مانند این ابیات سنایی در متقبت علی علیه السلام:

^{۳۱} (۶). همان، ص ۶.

^{۳۲} (۷). همان، ص ۲۱.

^{۳۳} (۱). همان، ص ۴۳۶.

^{۳۴} (۲). همان، ص ۷۴، ۱۹۰، ۴، ۵۲۰، ۵۰۰ و ۱۵۰، ۲۷۸، ۶۲۷، ۸۱ و ۳۲، ۵۷۶ و ۵۳۱، ۳۶۵ و ۳۶۰، ۵۲۴، ۴۴۷، ۳۸۵ و ۳۲۰.

-جانب هر که با علی نه نکوست
هر که خواه گیر من ندارم دوست
-هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او^{۳۵}.

نیز این نمونه‌ها:

-گر طاعت‌های ثقلین جمله تو داری
و اندر دلت از بغض علی نیم سپندان

ص: ۳۷۱

-فردا که بر آرند حساب همه عالم
همراه تو باشد به ره هاویه هامان^{۳۶}.

در مواردی قزوینی با آوردن شعر شاعران اهل سنت، از حماسه باستانی ایران‌زمین روی‌گردان می‌شود؛ اما او بهره خود را از این شیوه بر می‌دارد و نگاه مذهبی - شیعی خود را به نفی حماسه ملی دارد:

-چند برخوانی ز شهنامه حدیث روستم
در جمل بد مرد کاو چون روستم جمال داشت
-جمله مقهور آمدند از ذوالفقار میر دین
زان که بارنده بر ایشان ذوالفقار آجال داشت^{۳۷}.

مواقعی هست که نویسنده، با شعر، خشم و تندی خود را به مخالف آن خود نشان داده است:

-آب دریا کز او گُهر زاید
به دهان سگی نیالاید^{۳۸}.

^{۳۵} (۳). همان، ص ۲۳۲.

^{۳۶} (۱). همان، ص ۵۹۰.

^{۳۷} (۲). همان، ص ۱۸۳.

^{۳۸} (۳). همان، ص ۷۵.

گفتیم که نویسنده، هوادار و دوستدار شاعران شیعی بوده است. شاعرانی که معمولاً در تذکره‌های ادبی - که نویسنده آنان سنی مذهب بوده‌اند - کمتر از آنها نام و نشانی در میان است، در جایی بر مناسب از این شاعران شیعی یاد می‌کند:

... کجا اشعار و ابیات بزرگ در چشمش آید چون شعر کسایی و اسعدی و عبد الملک بنان معتقد و خواجه علی متکلم و احمدچه و خواجه ناصحی و امیر قوامی و قائمی و معینی که هر بیتی را به جهانی سزد.^{۳۹}

مؤلف از اشعار عربی هم استفاده کرده است که یادآور صبغه فقهی و مذهبی و گرایش او به زبان عربی است. این اشعار هم البته از جنس همان اشعار فارسی و بیشتر در اثبات ولایت ائمه هدی علیهم السلام است، مانند پنج بیت عربی در وصف مولا علی علیه السلام و جنگ خیبر.^{۴۰}

ص: ۳۷۲

ج. ویژگی‌های فکری

از شیوه طرح مطلب در کتاب نقض بر می‌آید که موضوع چیست و نویسنده، چه در نظر داشته است. نویسنده در مقدمه توضیح می‌دهد که انتشار کتاب بعض فضائح الروافض، چه بازتابی نزد علمای شیعه داشته است. به نظر نویسنده، آن معاند و مغرض «از سر بغض و عداوت امیر المؤمنین علی علیه السلام»،^{۴۱} کتاب را فراهم آورده بوده است.

بنا بر این، ارزش فکری و بیان اندیشه در این کتاب، دفاع از آیین مظلوم و معصوم شیعه اثنی عشری امامیه است و البته سبب غربت این کتاب در سده‌های پس از نگارشش، یکی به دلیل غلبه رسمی و حکومتی آیین سنت بوده است.

در کنار این ارزش فکری کتاب می‌توان مواردی را به دست داد که در حاشیه این هدف والا، قابل یاد کردنند؛ چه این که نویسنده متعهد به خوبی از پس کار، بر آمده است.

برخی نکات مندرج در جنبه فکر و تعلیم این کتاب چنین است:

۱. بهره‌مندی از قرآن در اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام

نویسنده فاضل نقض، با درایت و تدبّر عالمانه خود، موفق شده است از آیات نورانی و تعبیرات آسمانی قرآن برای اثبات بیان خویش یاری بگیرد که به راستی و در نظر همه فرقه‌های اسلامی، محکم‌ترین سند و بهترین برهان است.

- و العادیات و هل اتی پنداری نه در حقّ جهاد و نفقه علی آمد؟ انما ولیکم الله و آیت فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم در حق غیر علی آمد؟^{۴۲}

^{۳۹} (۴). همان، ص ۵۷۷.

^{۴۰} (۵). همان، ص ۶۸.

^{۴۱} (۱). همان، ص ۵.

۲. پاسخ‌دهی با رفتارهای خود اهل سنت

یکی از شگردهای قزوینی این است که در پاسخ دادن و در واقع دفاع کردن از معتقدات خود، نویسنده مغرض و هتاک را با نمونه‌هایی که مورد اعتقاد و پسند خود

ص: ۳۷۳

آنان است، پاسخ داده است:

– اما آنچه گفته است عقیل فرمان علی نمی برد مگر خبر نمی دارد که محمد بوبکر فرمان پدر نمی برد؟ و عمر را بسی پسر عمان بودند که فرمان او نمی بردند.^{۴۳}

در جای دیگر آن جا که معترض، معجزات امام بر حق شیعه را نادرست دانسته است، قزوینی هوشمندانه یکی از داستان‌های مجعول و دارای کرامت و اعجاز خلیفه ثانی را – که مورد اتکا و استناد اهل سنت است – می آورد و می گوید: «همه ساله بر منبرها لاف می زنند که پیری از ولایت مصر نزد عمر آمد که هر سال، رود نیل قوت گیرد. دختری را به وی (نیل) اندازد تا ساکن گردد. امسال نوبت من است. در همه جهان دخترکی دارم و تو امام جهانی. اگر مرا از این محنت برهانی، توانی عمر حالی نامه نوشت به رود نیل که باید ساکن شوی و بگذری و گرنه بیایم و تو را خشک گردانم ... خواجه ناصبی در عمر دعوی خدایی کند آنگه به تشنیع باز گوید که شیعت امام را معجز گویند ...».^{۴۴}

نیز آن جا که بر ثواب زیارت حضرت امام علی بن موسی الرضا – علیه آلاف التحیه و الثناء – ایراد می گیرد، قزوینی می گوید:

ناصری مگر فراموش کرده است هزار فرسنگ می پیمایند تا به زیارت شیخ بایزید بسطامی رسند، آن بدعت نیست و تشنیع را بنشاید؛ اما شیعه چون به توس روند به زیارت پاره اندام مصطفی نایب و فرزند مرتضی جگر گوشه حضرت زهرا علی بن موسی الرضا بر ایشان عار باشد.^{۴۵}

۳. مشت نویسنده را با مطالب خودش باز کردن

نویسنده سنی مذهب در آسمان و ریسمان‌های خود، مطالبی را گرد آورده است که بسیاری از آنها با هم متناقض اند و قزوینی توانسته است مشت او را با مطالب خودش باز کند.

مثلاً در جایی نویسنده سنی گفته است که امام حسین علیه السلام را روافض (شیعیان)

ص: ۳۷۴

^{۴۲} (۲). همان، ص ۱۷۱.

^{۴۳} (۱). همان، ص ۱۷۳.

^{۴۴} (۲). همان، ص ۵۳۲.

^{۴۵} (۳). همان، ص ۵۸۹.

کشتند. قزوینی با استناد به این سخن خود نویسنده که گفته است واضح مذهب رفض، ابن مقفع بوده، او را رسوا کرده است.^{۴۶}

نیز سنی گفته است که دین هدی دولتش به رسول خدای بود و رونقش به عمر.

قزوینی می گوید:

پنداری فراموش کرده است آنچه در فصل پیشین بیان کرده است که اگر نه محمد بودی، علی و عمر شتربانان دیگر بودند و این جا می گوید رونقش به عمر بود؛ بل عمر را بر رسول ترجیح داده است.^{۴۷}

در جایی که نویسنده سنی گفته است شیعیان، سجده بر نیم روی کنند، قزوینی می گوید:

پنداری در آن مدت که می گوید رافضی بودم، یک نماز نکرده است.^{۴۸}

۴. بیان سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

قزوینی در مواردی برای اثبات مدّعی خویش از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام یاد کرده است، با این هدف که وقتی استناد سنی به روش و سیره فقهای اربعه (قرن دوم هجری) است، چرا استناد به سیره روش فرزندان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله - که هم متقدّم و هم مطهرند - جایز نباشد؟!

مثلاً در مورد نماز خواندن با دست های افتاده می گوید:

اقتدا به مصطفی و به امیر المؤمنین و به همه ائمه هدی - علیه و علیهم السلام - است.^{۴۹}

در مورد سر برهنه نماز کردن هم قزوینی به مذهب اهل بیت علیهم السلام استشهاد کرده،^{۵۰} و نیز شیوه وضو را به ائمه هدی استناد کرده است.^{۵۱}

ص: ۳۷۵

۵. روش درست بحث و جدل کردن

^{۴۶} (۱). همان، ص ۱۵۷.

^{۴۷} (۲). همان، ص ۱۶۶.

^{۴۸} (۳). همان، ص ۵۵۷.

^{۴۹} (۴). همان جا.

^{۵۰} (۵). همان، ص ۵۵۹.

^{۵۱} (۶). همان، ص ۵۶۲.

قزوینی به نام عالمی متبحر و شیعه متعهد، آداب بحث با مخالفان را نیک می‌دانسته است. او خاطره‌ای را نقل می‌کند که یک سنی در مناظره گفته است کسی که نماز تراویح را در رمضان به جماعت نخواند، ملحد است و قزوینی شرح می‌دهد که با بحث صحیح و چند پرسش ساده به سنی تفهیم می‌کند که پندارش نادرست است و سرانجام:

«بی چاره ناصبیک بی آلت و خام متحیر فروماند و مبهوت بماند. گفتم: ای بیچاره! سنت بهتر از فریضه می‌دانی؟ عمر را بهتر از مصطفی می‌شناسی؟ تارک جماعت فریضه خدای را مسلمان می‌خوانی، تارک جماعت تراویح عمر را چرا ملحد می‌دانی؟ معترف و پشیمان گشت و بر مفتیان ناانصاف خود نفرین کرد.^{۵۲}»

البته سراسر کتاب نقض به دلیل پاسخ دادن به ادعاها و اتهامات سنی، همین حالت روش درست بحث و جدل را با خود دارد.

یک نمونه مستند این بحث‌ها هم این است که قزوینی با استفاده از حالت نزاع و خلاف که میان اصحاب مذاهب اهل سنت (مانند حنفی و شافعی) است، سنی را سرزنش می‌کند که اختلاف فقهی حنفی و شافعی جایز است؛ اما برای شیعه چنین نیست؟!^{۵۳}

۶. نکات و اشارات از نظر افتاده

قزوینی به دلیل بهره‌مندی از شواهد و دلایل گوناگون برای مجاب کردن مخالف خود، به پاره‌ای نکات اشاره می‌کند که امروز ارزش تاریخی آنها محفوظ است که نمونه‌هایی از آنها چنین است:

یک. نام‌گذاری فرزند به نام خلفا

قزوینی در دفاع از این که شیعیان اهل دشنام دادن به خلفا نیستند و نیز تعصب در

ص: ۳۷۶

نام‌گذاری فرزند ندارند، مواردی را می‌آورد که نام فرزندان شیعیان از جمله نام برخی فرزندان علی علیه السلام هم نام خلفای صدر اسلام است.^{۵۴}

دو. سابقه زیارت‌گاه‌های مورد توجه شیعیان

قزوینی در بیان زیارت‌های عدویان از برخی امام‌زادگان در ایران یاد می‌کند که مورد توجه بوده‌اند. ارزش این یادآوری آن است که امروز برخی گمان می‌کنند که این زیارت‌ها و امامزاده‌ها در این سه دهه اخیر مورد توجه واقع شده‌اند! قزوینی در شهرهای گوناگون ایران، نام این اماکن و مشاهد را می‌آورد.^{۵۵}

^{۵۲} (۱). همان، ص ۵۶۵.

^{۵۳} (۲). ر. ک: همان، ص ۵۷۴.

^{۵۴} (۱). همان، ص ۴۰۲.

ری: سید عبد العظیم، سید ابو عبد الله ایض، سید حمزه موسوی.

قم: زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر (که ملوک و امرای حنفی و شافعی به زیارت آن جا می‌روند)؛

کاشان: زیارت علی بن محمد الباقر؛

آوه: زیارت فضل و سلیمان بن موسی بن جعفر؛

قزوین: ابو عبد الله حسین بن الرضا.

سه. بیان آداب و رسوم گذشته

از متن بحث قزوینی با صاحب بعض فضائح الروافض برمی‌آید که شیعیان در کفن مرده، دو تکه چوب می‌نهادند و داستان آن را به زمان آدم و آوردن این دو چوب از بهشت به دست جبرئیل نسبت می‌دهند.^{۵۶}

نتیجه‌گیری

۱. کتاب نقض ارزش‌های ادبی، زبانی و فکری شایسته‌ای دارد که می‌توان بهتر و بیشتر به آن پرداخت و مقاله حاضر، مشتی از خروار است.

۲. غلبه فرهنگ و سیاست با صبغه باورهای اهل سنت به مقدار زیادی فرهنگ و

ص: ۳۷۷

رفتارهای شیعیان را تحت تأثیر خود قرار داده است که از میان رفتن شعر و نام شاعران شیعی، نمونه‌ای از آن است.

۳. با وجود رسمیت داشتن و قدرت غلبه بی‌رقیب مذهب سنت و حمایت سیاسی از آن، کوشش‌های علمای شیعه در راه‌اندازی و اداره و استفاده از مدارس و مساجد جامع و حوزه‌های علمیه، قابل توجه است.

۴. شیعیان در بحث و جدل‌های مذهبی، بسیار قوی و با دست پر ظاهر می‌شده‌اند.

۵. نویسنده بی‌نام و نشان کتاب بعض فضائح الروافض و ادعای او در این که از مذهب شیعه برگشته است، شائبه ساختگی بودن این ادعا را برای تضعیف روحیه شیعیان و روی آوردن به جنگ روانی پیش می‌آورد.

۶. ظاهراً طرح برخی مباحث و یا پرداختن بیش از حد به آنها، برای خود عبد الجلیل، در محدوده خط قرمز بوده است، مثلاً وی از ماجراهای فدک، سقیفه، شهادت محسن بن علی و ... چندان بهره‌برداری نکرده است.

^{۵۵} (۲). همان، ص ۵۸۸.

^{۵۶} (۳). همان، ص ۶۱۸.

منابع و مآخذ

۱. فن نثر در ادب پارسی، حسین خطیبی، تهران: زوآر، ۱۳۷۵ ش، دوم.
۲. از گذشته ادبی ایران، عبد الحسین زرّین‌کوب، تهران: الهدی، ۱۳۷۵ ش.
۳. نقش بر آب، عبد الحسین زرّین‌کوب، تهران: معین، ۱۳۷۰ ش.
۴. حدیقة الحقیقه، ابو المجد سنایی غزنوی، تصحیح: محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
۵. سبک‌شناسی شعر، سیروس شمیسا، تهران: میترا، ۱۳۸۳ ش.
۶. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: فردوس، ۱۳۶۷ ش، هفتم.
۷. منطق الطیر، فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۳ ش.
۸. تقض (بعض مثالب النواصب فی تقض «بعض فضائح الروافض»)، نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میر جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.

^{۵۷} جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.